

ترجمه انگلیسی این مقاله نیز با عنوان:
Production and Reproduction of Space in the Second Cycle of
Capital Accumulation; A Critique of Everyday Life in Lived Space
در همین شماره مجله به چاپ رسیده است.

تولید و بازتولید فضا در چرخه دوم انباشت سرمایه نقدی بر زندگی روزمره در فضای زیسته*

پرویز آقایی^۱، جمیله توکلی‌نیا^{۲*}، محسن کلانتری^۳، زهره فنی^۴

۱. دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشکده علوم زمین، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.
۲. دکتری جغرافیای شهری، دانشیار دانشکده علوم زمین، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.
۳. دکتری جغرافیای انسانی، دانشیار دانشکده علوم زمین، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.
۴. دکتری جغرافیای شهری، دانشیار دانشکده علوم زمین، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۷/۱۴ تاریخ اصلاح: ۹۸/۰۴/۲۰ تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۵/۰۲ تاریخ انتشار: ۹۸/۱۱/۰۱

چکیده

بیان مسئله: فضای لوفوری با فاصله گرفتن از (و گاه دربرگرفتن) فضای لایتناهی ریاضیدانان و فضای ذهنی فیلسوفان وارد حوزه اجتماعی می‌شود. این فضا به‌زعم لوفور هم تولید و هم مصرف می‌شود و به تعبیری، نوعی کالای تولیدی و در عین حال محصول مصرفی به‌شمار می‌رود. برهم‌نشست تولید مادی، تولید ایدئولوژی و تولید معنا در یک مکان و در یک زمان به‌عنوان عناصر اصلی تولید فضای اجتماعی شناخته می‌شود که طی یک فرایند تریالکتیکی (و نه دیالکتیکی) بازتولید می‌شود. درهم‌تنیدگی نظریه لوفور، با مدار ثانویه انباشت سرمایه، که هاروی آن را مطرح کرد، تأثیر شگرفی بر انضمامی‌ساختن کارکرد سرمایه‌داری دارد. فرایند تولید و بازتولید فضا در چرخه دوم انباشت سرمایه حامل فرآورده‌هایی است که اغلب متفکرین چپ‌گرا آن را به شیوه‌های ارتجاعی تمدن نسبت می‌دهند. آنچه اهمیت فزاینده‌تری نسبت به فرآورده‌های فضای سرمایه‌دارانه دارد تحلیل فرایند تولید و بازتولید فضا در چرخه دوم است که در این زمینه، هاروی، به‌عنوان شارح اصلی نظریات لوفور، پیشگام است. برهم‌نشست و تحلیل نظریات لوفور و هاروی در نقد زندگی روزمره و چگونگی گریز از فضای سرمایه و چرخه تریالکتیکی از اصلی‌ترین مسائل این پژوهش به‌شمار می‌رود.

اهداف پژوهش: نقد زندگی روزمره در فضای زیسته که آکنده از تسلط سرمایه بر آن است از اهداف اصلی این پژوهش به‌شمار می‌رود که فرایندهای تولید فضا و سپس فرآورده‌های آن در این پژوهش با استناد به دستگاه فکری لوفور و هاروی و اشتراکات نظری آنان به تحلیل کشیده می‌شود.

روش پژوهش: این پژوهش دارای روش توصیفی-تحلیلی و، از لحاظ هدف، بنیادی است. مسئله اصلی با استفاده از منابع مرجع و اصیل به واکاوی گذاشته می‌شود تا در نهایت، نقد زندگی روزمره در فضای زیسته صورت گیرد.

نتیجه‌گیری: نتایج حاصل از این پژوهش که براساس این فرضیه بنا نهاده شده است: «زندگی روزمره شهروندان در فضای زیسته یا چرخه دوم انباشت سرمایه، حامل ابژگی و انفعال و مصرف‌گرایی آنان است»، نشان می‌دهد که فضای سرمایه‌دارانه با پیش‌ران فرایند تریالکتیکی به‌سوی بنانهادن شهروند منفعل (مصرف‌گرا) و پایه‌گذاری سوژه و ابژه در حرکت است که تأثیرات آن، علاوه بر فضای شهر، بر فضای زندگی حاکم است.

واژگان کلیدی: تولید فضا، دیالکتیک هگل و مارکس، تریالکتیک لوفور، چرخه دوم انباشت سرمایه، زندگی روزمره.

* مشاوره دکتر زهره فنی در دانشکده علوم زمین، دانشگاه شهید بهشتی تهران ارائه شده است.
** نویسنده مسئول: ۰۲۱۲۹۹۰۲۶۱۲@sbu.ac.ir j_tavakolinia

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری پرویز آقایی با عنوان تولید و بازتولید فضا در چرخه دوم انباشت سرمایه، مورد پژوهی: منطقه سه کلانشهر تهران است که به راهنمایی دکتر جمیله توکلی‌نیا و دکتر محسن کلانتری و با

مقدمه

جریان فزاینده سرمایه و انباشت بی پایان اقتصاد سرمایه‌داری در یک سده اخیر به دیالکتیک چندوجهی در دستگاه فکری متفکران تبدیل شده که هر یک بر اساس پایگاه فکری-فلسفی خود در تلاش‌اند تا فرآورده‌های آن را به پرسش کشند (Lefebvre, 1973; 1991b; Reich, 1991; Vernon & Briggs, 1994; Aglietta, 1998; Castells, 1997; Jessop, 2000; Freeman & Louca, 2002; Hope, 2006; Harvey, 2010; 2014; Lewis, 2013; Lok Tse, 2014; Piketty, 2014). از یک سو متفکرانی نظیر آدام اسمیت، میلتون فریدمن و فون هایک به دفاع بی چون و چرا از عملکرد اقتصاد آزاد و سازوکار بازار پرداختند و تاریخ اقتصاد را مزین به نظریات نوینی در باب عملکردهای مثبت ساختار سرمایه‌دارانه کردند (Smith, 1973; Friedman, 1962; Hayek, 1944; 1948) و از دیگر سو، لبه تیز انتقادات از ساختار سرمایه‌داری از خاستگاه فکری کارل مارکس و دستگاه فکری وی نشئت می‌گیرد (Marx, 1844; 1867; 1885; 1988; 2007; 1993) که بعدها توسط وامداران وفادارش نظیر هانری لوفور (Lefebvre, 1973; 1991a; 1991b; 2002) دیوید هاروی (Harvey, 1985; 2004; 2010; 2012; 2014) و تا حدود اندکی جوزف استیگلیتز (Stiglitz, 2016)، که گاه به ریشه‌های مارکسیسم سنتی وفادار ماندند، دنبال شد. در این بحبوحه، متفکرانی نظیر توماس پیکتی (Piketty, 2014)، نوام چامسکی (Chomsky, 1992; 1997) و حتی دیوید هاروی در یکی از آثار اخیرش (Harvey, 2010) راه میانه‌ای را برگزیدند و واقعیت‌های زمانه را بر اساس عملکرد سرمایه‌داری در دو جبهه مثبت و منفی ارزیابی نمودند. اگر هر کدام از پیش‌فرض‌های مثبت و منفی یا میانه در مورد عملکرد ساختار سرمایه پذیرفته شود، باید ابتدا فضا جدی گرفته شود، زیرا کنش ساختارها و عملکردها در خلأ صورت نمی‌پذیرد بلکه فضا آستن آن است. مادامی که سرمایه به فضا آغشته می‌شود، مفهوم چرخه دوم شکل می‌گیرد که در آن، سرمایه در بستر فضا نقش‌آفرینی می‌کند و به تولید محیط مصنوع و سرمایه‌های ثابت درون آن در حوزه تولید و مصرف می‌پردازد (Harvey, 1985). حال مسئله سرمایه‌داری آبه یمن مفهوم فضا به مسئله فضای سرمایه‌دارانه بدل می‌شود، بدین معنا که تولید فضا در چارچوب علم (دانش و ایدئولوژی) و عمل سرمایه‌داری (عملکرد و کارکرد به صورت بالفعل و بالقوه) طی یک فرایند تریالکتیکی چگونه واقعیت‌های زندگی شهری را متأثر می‌سازد؟ و سوژه‌ها و ابژه‌ها کدام‌اند؟ تحلیل نهایی و استنتاج‌های مثبت و منفی از تولید و بازتولید فضای سرمایه‌دارانه بسیار حائز اهمیت است، اما بررسی فرایند و شیوه عمل سرمایه‌داری و چگونگی تأثیرگذاری آن بر مادیت امر زندگی اهمیت فزاینده‌تری دارد، زیرا همان گونه که زندگی شهروندان به تسخیر سرمایه‌داری [و به تعبیر دقیق‌تر سرمایه] درآمده، فضای زندگی واقعی را نیز روابط تولید سرمایه‌دارانه

تسخیر کرده است. لاجرم باید ابتدا فرایند و سپس فرآورده‌های تولید فضا در چرخه دوم انباشت سرمایه یا فضای زیسته تحلیل شود تا فرضیه «ابژگی و انفعال و مصرف‌گرایی شهروندان» تأیید یا رد شود که از این طریق می‌توان زندگی روزمره در فضای سرمایه‌دارانه را نقد و بررسی کرد.

پیشینه تحقیق

ایده «تولید و بازتولید فضا در چرخه دوم انباشت سرمایه» اولین بار در نوشتار هانری لوفور با عبارت «تولید فضا» به بحث گذاشته شد (Lefebvre, 1991b)، البته پیش‌تر فریدریش انگلس در کتابی تحت عنوان وضعیت طبقه کارگر در انگلستان به تضادهای فضایی جوامع سرمایه‌داری پرداخته بود (Engels, 1987) اما توجه او بیشتر معطوف به بررسی وضعیت جوامع سرمایه‌داری، و نه چگونگی شیوه‌های تولید فضا در این جوامع، بود. پس از لوفور، دیوید هاروی در کتاب شهری‌شدن سرمایه آغازگر بحثی در باب گردش سرمایه در فضاهای شهری و تولید فضای نشئت‌گرفته از آن شد که با رویکرد انتقادی ساختار و عملکرد سرمایه‌داری را بررسی کرد. (Harvey, 1985). جالب است که همه این متفکران به ریشه‌های اندیشه مارکس وفادار بوده‌اند، اما خود مارکس هیچ‌گاه واژه فضا را جدی نگرفت و در سه‌گانه سرمایه و سایر آثارش از جمله مانیفست کمونیست، گروندیسه و دست‌نوشته‌های اقتصادی و فلسفی در مورد استفاده از این واژه انعطافی به خرج نداد، در عوض بعدها لوفور با رجحان فضا در آثارش آن را وارد قلمرو اندیشه مارکسی نمود. اگر از این اندیشه‌های پایه‌ای و بنیادین، که عمدتاً در حوزه نظری و تئوری هستند، فاصله بگیریم و آثار فعلی را بررسی کنیم، اولین نکته‌ای که جلب توجه می‌نماید تأثیر شگرف این نوشتارها بر محققان کنونی است، اما همچنان این موضوع بیشتر در حوزه تئوری و در قلمرو زمان و نه فضا مورد توجه بوده است، تا جایی که در آثار و پژوهش‌های جهانی مرتبط با موضوع تنها محدود آثاری را می‌توان یافت که تولید و بازتولید فضا در چارچوب عملکرد سرمایه‌داری را ارزیابی نموده باشند. بحث چرخه دوم و فرایندها و برآیندهای فضایی آن نیز کاملاً برگرفته از اندیشه هاروی است که تاکنون کمتر مورد توجه بوده است تا جایی که حتی دیوید هاروی به عنوان مبدع این نظریه تنها در چند سطر به بیان آن پرداخته است (بنگرید به بخش اول از Harvey, 1985). نظریات مارکس، لوفور، هاروی و تا حدودی انگلس به عنوان ایده‌های پشتیبان موجب شده که در این زمینه پژوهش‌های مختلفی صورت گیرد، هرچند ممکن است پژوهشی تحت عنوان «تولید و بازتولید فضا در چرخه دوم انباشت سرمایه» یافت نشود، اما پژوهش‌هایی وجود دارد که تا حدودی با این موضوع مرتبط‌اند.

در پژوهش «توسعه شهری با تخریب، شهرنشینی فراگیر و انباشت اولیه» نتیجه‌گیری شده است که سرمایه‌داری به جای بازسازی شهرها و کنترل فرایند شهرنشینی، برای انباشت اولیه اقدام به

به‌عنوان مثال در ایالت‌های جنوب مکزیک سرمایه درصدد یافتن فضاهای مستعد جهت انباشت است و همزمان بالاترین میزان مقاومت و ناراضیتی در مردم آن مناطق دیده می‌شود (Hesketh, 2008). «تولید فضاهای عمومی: دیالکتیک طراحی و آموزش» با اتکا به آرای لوفور درزمینه بازطراحی فضاهای عمومی شهری با رویکرد افزایش قدرت اجتماعی شهروندان و نقش‌آفرینی آنان نگاشته شده است و سه عبارت «مفهوم مکان»، «احساس مکان» و «حضور واقعی مکان» به‌عنوان عناصر اصلی بازطراحی فضاهای شهری تحلیل شده است درواقع فضاهای عمومی شهری باید یک تصویر خارجی، یک تصویر ذهنی و مفهومی و یک تصویر حرفه‌ای را به‌نمایش گذارند تا از این طریق تولید و بازتولید اجتماعی محقق شود (Apostol, 2007). پژوهش «قانون و تولید اجتماعی فضا» بیان می‌کند که دولت‌های نئولیبرال در دو دهه گذشته توانسته‌اند برنامه‌ریزی فضایی را به‌شدت تحت تأثیر قرار دهند و آنچه آرمان لوفور در تولید اجتماعی فضا بود با تصدی‌گری و قدرت دولت‌ها به‌یغما رفت. این رساله ارتباط میان تولید فضا و برنامه‌ریزی فضایی با قوانین نئولیبرالی را برای اولین بار بررسی و دیدگاه انتقادی نسبت به قدرت‌ها و عاملیت‌های سلطه‌گر و خارج از اجتماع را حفظ کرده است (Butler, 2003). نتایج پیشینه پژوهش گویای آن است که، نخست، در هیچ‌کدام از پژوهش‌ها به‌صورت مستقیم درزمینه فرایند و فرآورده‌های تولید فضا به‌صورت همزمان کار نشده و اغلب فقط به یکی از این موارد پرداخته شده است، به‌خصوص درزمینه پیامدهای سرمایه‌داری بر فضا یا فرآورده‌های آن. دوم، در پژوهش‌های پیشین عمدتاً شاخص‌ها و مؤلفه‌های مشخصی همچون فاصله طبقاتی، تخریب محیط یا تولید فضای سرمایه‌ای در چارچوب سرمایه‌داری تحلیل شده است که برخلاف این موارد در پژوهش پیش‌رو با استفاده از نظریات پشتیبان، بحث کلان‌تری تحت عنوان زندگی روزمره تحلیل می‌شود، ضمن آن که فرایند تولید فضا نیز از عمده‌ترین مباحث این پژوهش است.

روش انجام پژوهش

با توجه به روند پژوهش، ماهیت آن توصیفی-تحلیلی است و از لحاظ هدف در زمره تحقیقات بنیادی به‌شمار می‌رود. برای به‌دست‌آوردن اطلاعات، از منابع کتابخانه‌ای به‌خصوص مقالات و کتاب‌های مرجع و معتبر در این زمینه استفاده شده است. این پژوهش درصدد صورت‌بندی مسئله فضای سرمایه‌دارانه مطابق تصویر ۱ است. از همین رو ابتدا مکانیزم تولید فضا طبق روش‌های دیالکتیک هگلی و همچنین تریالکتیک سه‌گانه لوفوری بحث می‌شود، سپس از درهم‌تنیدگی سرمایه و فضا، به چرخه‌های انباشت سرمایه با تأکید بر چرخه دوم می‌رسیم، که به امر بازتولیدشدنی گرایش دارد، ضمن آن که برهم‌نشست نظریات لوفور و هاروی به شیوه قیاسی موجب تحلیل مسئله فضای سرمایه‌دارانه و نقد زندگی روزمره خواهد شد.

تصرف فضا در اطراف شهرها و ایجاد شهرهای جدید می‌کنند که از این طریق تخریب محیط زیست، تولید رانت و عدم استفاده از نیروی کار محلی و دهقانان اتفاق می‌افتد. درواقع یک فضای دوگانه توسط انباشت اولیه اتفاق می‌افتد که در این فرایند بخشی از جامعه و همچنین محیط زیست از بین خواهد رفت و بخش جدیدی مطابق سیاست‌های انباشت اولیه تولید می‌شود (Khan & Karak, 2019). در همین راستا، پژوهش «فرایندهای شهری تحت سرمایه‌داری مالی» بیان می‌کند که امروزه سرمایه‌داری برای تولید فضای اقتصادی در تقلاست. به همین جهت شهر به یک زیرساخت کلان اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی تبدیل شده است که امور مالی در آن تمرکز یابد و کارآمدی شهر اساساً در راستای سیاست‌های انباشت است (Moreno, 2014). همچنین ظهور جامعه طبقاتی از اولین پیامدهای اقتصاد سرمایه‌داری است و تفکیک مشاغل و نوع دسترسی به بازارهای مالی در بین طبقات پایین و بالای جامعه مشهود است. اساساً طبقات بالا تعیین‌کننده سیاست‌های کلی اقتصاد هستند و طبقات پایین با سرمایه اجتماعی بالا درگیر زندگی روزمره و رفع نیازهای روزانه‌اند (Williams & Round, 2010). «انباشت سرمایه، دولت و تولید محیط مصنوع، مورد: ترکیه» عنوان پژوهشی است که نشان می‌دهد مداخله دولت و سیاست‌های حمایتی از جانب دستگاه‌های حکومتی از عاملیت‌های اصلی تولید محیط مصنوع در ترکیه به‌شمار می‌رود. درواقع بازیگران سیاسی با مداخله در فرایندهای شهری نقش سوداگرانه خود در فضاهای شهری را تثبیت می‌کنند. همچنین رابطه آشکاری میان سیاست‌های دولتی و انباشت سرمایه در فضاهای شهری وجود دارد به‌گونه‌ای که در اغلب موارد سیاست‌های اقتصادی دولتی، ضدتوسعه و ضداهبرد شناخته می‌شود (Balaban, 2010). در پژوهش «سرمایه‌داری و فضا» این استدلال وجود دارد که سرمایه‌داری از یک سو به تولید فضای نابرابر منجر می‌شود و از سوی دیگر، به‌واسطه انحصار فناوری‌های پیشرفته، قیمت کالاها را کاهش می‌دهد که موجب انحصار بازار، سود بیشتر و در نتیجه موجب نابودی فضاهای بومی و سنتی و عمدتاً با فناوری ساده‌تر می‌شود. همچنین تولید فضای سرمایه‌داری صرفاً امری اقتصادی نیست و قطعاً جنسی و نژادی نیز هست که از این طریق باعث نابرابری جنسیتی و نژادی و تقسیم جوامع به گروه‌ها، طبقات و اقشار مختلف می‌شود (Das, 2009). پژوهش «فضاهای سرمایه/ فضاهای مقاومت: مکزیک و اقتصاد سیاسی جهانی» تحلیل می‌کند که از دهه ۱۹۷۰ که تغییرات اساسی در قلمرو تولید موجب دگردیسی در جغرافیای اقتصادی-اجتماعی کشور مکزیک شده، مبارزات طبقاتی نیز توانسته است نقش مرکزی خود را حفظ کند. درواقع در نیم قرن اخیر که مکزیک به مدار انباشت سرمایه آمریکای لاتین تبدیل شده، مقاومت‌های مردمی در برابر آن شدت بیشتری یافته و بازتاب تأثیرات سرمایه بر زندگی شهروندان نتوانسته است رضایتمندی نسبی آنان را تأمین کند.

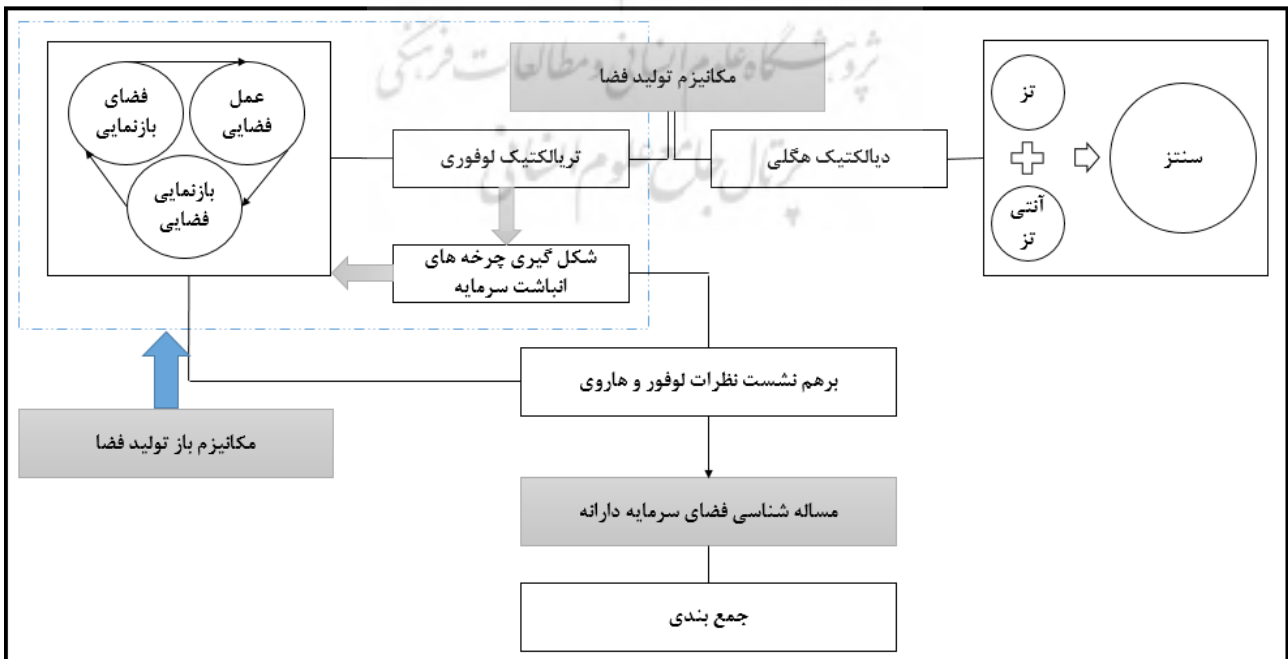
مارکس و هگل، به صورت پیوسته و جدایی ناپذیر در یک زمان و مکان اتفاق می افتد و هیچ کدام از عناصر سه گانه ای که او مطرح می کند نفی کننده دیگری نیستند، مگر آن که در فضای زیسته یا زندگی روزمره حالت نفی کنندگی از جانب مردم به وجود آید. این سه عنصر عبارت است از:

• **عمل فضایی (فیزیکی؛ دریافته یا ادراک شده)**

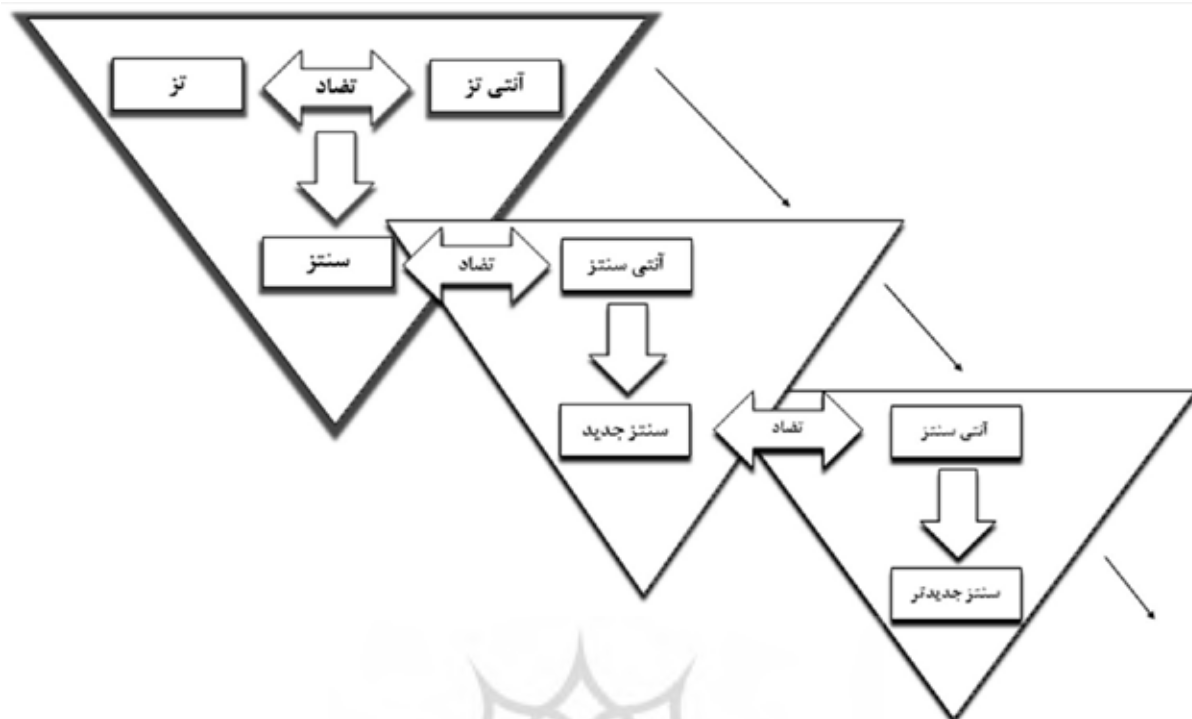
کنش یا عمل فضایی حامل جریان فیزیکی و مادی افراد، گروهها و یا کالاها و همچنین جابه جاییها و روابط متقابل آنان در فضا است. ضمن این که ساختار آن به گونه ای است که رفتار و زندگی اجتماعی در آن تولید و باز تولید می شود. (Zieleniec, 2007, 60, Thacker, 2003). از دیدگاه لوفور، فضای جامعه از طریق عمل فضایی نهان می شود. فضای جامعه به تدریج تولید می شود و کنش فضایی در نهایت آن را تصرف می کند و به سلطه می کشد. (Lefebvre, 1991b, 38). به بیانی ساده تر، فضای دریافته علاوه بر این که فعالیت های متعدد و متمایز فضا در تولید و باز تولید ساختار جامعه را در بر می گیرد به فعالیت های فضایی افراد در جامعه نیز اشاره دارد. عمل فضایی می تواند با تولید و دگرگونی در ساختارهای فیزیکی و مادی همراه باشد، همانند ساخت بزرگراهها و شبکه های حمل و نقل، ایجاد مراکز تجاری و مالی لوکس و ساختمانها و بناهای مجلل و یا حتی تخریب محیط زیست. این موارد به سرمایه های ثابتی اشاره دارد که لازمه انباشت است. برای نمونه در شهر تهران ایجاد مجتمع های تجاری و مالی لوکس، همانند پالادیوم، ارگ و کوروش، نمونه هایی از تولید ساختار برای انباشت سرمایه است. این نکته قابل تأمل است که این ساختارها نه مبتنی بر فعالیت های مولد است و نه فعالیت های صنعتی. ضمن آن که در

مکانیزم تولید فضا: تکامل دیالکتیک های هگل و مارکس در تریالکتیک سه گانه لوفور

کارهای هگلی با تکیه بر جنبه های گاه تخیلی و ایدئالیستی (به اعتقاد شاگردش، مارکس) در تبیین فرایند تاریخ جهان به کار رفت و نوشتارهای مارکس در تبیین شکل گیری اقتصاد سرمایه داری. اما هر دو متفکر از یک فرایند روش شناختی در تبیین مسئله بهره بردند و آن دیالکتیک بود. در دیالکتیک هایی که قبل از لوفور در میان متفکران و به طور خاص هگل و مارکس استفاده می شد، سه عنصر تز، آنتی تز و سنتز فرایند تکاملی را طی می کردند. بدین صورت که هر ایدئولوژی و تفکری (تز) در درون خود ایدئولوژی و تفکر متضاد (آنتی تز) را می پروراند که برخورد متعارض تز و آنتی تز موجب شکل گیری تفکر جدید (سنتز) می شد (Pillai, 2013; Mueller, 1958). در دیالکتیک متفکران آلمانی، همان گونه که در تصویر ۲ نمایان است، سرشت سه گانه به صورت بنیادین تغییر می کند، به گونه ای که دو حالت متضاد (تز و آنتی تز) به هم گره می خورند که در حالت سوم (سنتز) این گره کور باز می شود و تضاد رفع می شود. در مرحله بعد در دل آن سنتز باز هم تضادی به وجود می آید و این روند همچنان ادامه می یابد. مارکس از دیالکتیک فوق استفاده نمود و تاریخ اقتصاد از کمون های اولیه تا پایان تاریخ را به تصویر کشید و هگل نیز تاریخ جهان را ترسیم کرد، در حالی که سه تایی^۱ لوفور روایت خاص خود را بیان می کند و هر سه عنصر به مثابه تز عمل می کنند که هر یک به دوتای دیگر ارجاع داده می شود و نه تنها همدیگر را نفی نمی کنند، بلکه مکمل و عامل بقای یکدیگر نیز هستند (جدول ۱). به بیانی دقیق تر، تریالکتیک لوفور برخلاف دیالکتیک



تصویر ۱. مدل مفهومی-نظری پژوهش. مأخذ: نگارندگان.



تصویر ۲. دیالکتیک متفکران آلمانی و شیوه بازتولید آن. مأخذ: نگارندگان با اقتباس از Pillai, 2013; Mueller, 1958.

دارند (Zieleniec, 2007, 62). جهت فهم فضای پنداشته باید بیان کرد که درک فضا بدون تصور از پیش اندیشیده شده، غیرممکن است. درهم تنیدگی و ترکیب جزء جزء عناصر در کنار یکدیگر در نهایت به شکل یک کل جلوه می کند که این کل همان فضایی است که با تولید افکار و دانش مربوط است (Goonewardena, 2008, 39-40). بنابراین برنامه ریزی به مثابه یک ایدئولوژی و یک کنش در فضا نمایان می شود (Zieleniec, 2007, 62). به بیانی ساده تر، مجموعه ایدئولوژی ها، آگاهی ها و دانش هایی که ساختارهای فیزیکی تولید می کنند و افکار و ذهن شهروندان را به تسخیر خود درمی آورند دومین گام در راستای تحقق سیاست های

اغلب موارد با ساختار اقتصاد محلی در تناقض است و گاه فضایی جهت مصرف گرایی کالاهای لوکس و برندهای جهانی و ترویج شیوه های نوین مصرفی است که با اقتصاد جهانی نیز در ارتباط است. این فضای فیزیکی در راستای تسلط بر زندگی روزمره و روزمرگی زندگی شهری تولید می شود و به سان ساختار و قالب تحرکات جدید شهری در بستر اقتصاد سرمایه داری عمل می کند.

• **بازنمایی فضایی (ذهنی، پنداشته یا تصور شده)**
این فضا فضای مسلط هر جامعه (یا شیوه تولید) است (ibid., 38-39). از نظر لوفور کسانی که بر نحوه بازنمایی فضا کنترل دارند، شیوه تولید، سازماندهی و به کار بردن آن را نیز در کنترل

جدول ۱. تریالکتیک لوفور و بنیان های آن. مأخذ: نگارندگان با اقتباس از Zieleniec, 2007.

عنصر سوم	عنصر دوم	عنصر اول
فضای بازنمایی	بازنمایی فضایی	عمل فضایی
زیسته	پنداشته	دریافته
تجربه شده	تصور شده	ادراک شده
فضای واقعی	فضای ذهنی	فضای فیزیکی
تولید معنا	تولید دانش و ایدئولوژی	تولید مادی
عملکرد (نتیجه نهایی)	کارکرد (انتظارات)	ساختار
زندگی اجتماعی	تخیل	طبیعت
گرایش به مصرف در شهروندان و گردشمداری تریالکتیک	ارزش بخشیدن به فرهنگ مصرفی	تولید محیط مصنوع
«حق به شهر» و دگرگونی عمل فضایی و فضای بازنمایی	ارزش بخشیدن به فرهنگ مصرفی	تولید محیط مصنوع

که زمینه مطالعاتی لوفور مارکسیست نیز بوده است، از این مدل تریالکتیکی بهره برد.

پیرامون این انسجام ارگانیک، لوفور هشدار می‌دهد که اگر این تریالکتیک به‌عنوان یک مدل ذهنی تلقی شود، همه استحكاماتش را از دست می‌دهد و اگر آن را صرفاً انضمامی و عینی دریابیم، در این صورت به‌شدت محدود شده است (ibid., 41). پس لاجرم باید برهم‌نشست تولید مادی، تولید ایدئولوژی و تولید معنا را در یک مکان و در یک زمان تصور کنیم تا گردش‌مداری مدل حفظ شود. اهمیت تحلیل لوفور از تریالکتیک از اینجا نشئت می‌گیرد که هژمونی سرمایه‌داری در/ بر فضا عملی می‌شود تا، با نظم‌بخشی به جامعه، کنترل ساختار فضاها و بازتولید آن تضمین شود.

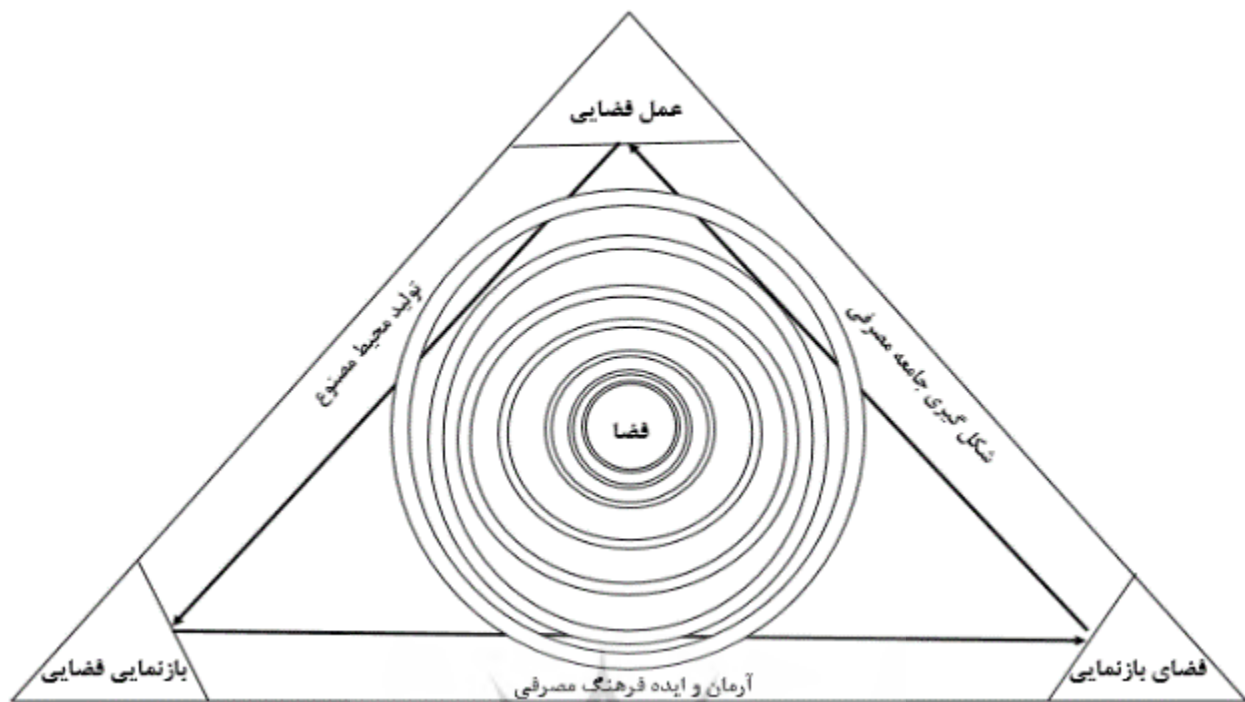
گردش‌مداری سرمایه در فضا و ظهور چرخه‌های سه‌گانه انباشت

در چرخه اول که هاروی نیز با استناد به مارکس در مورد آن اظهار نظر می‌کند (Harvey, 1985)، تضادهای ناشی از گرایش سرمایه‌داران منفرد به سرمایه‌گذاری بسیار مشهود است که این سرمایه‌گذاری‌ها در فضا آن‌قدر ادامه می‌یابد تا انباشت مازاد اتفاق می‌افتد. در این شرایط با محدودیت فضا چه باید کرد؟ سرمایه این بحران خودساخته را چگونه حل (جابه‌جا) می‌کند؟ تا هنگامی که فضا با محدودیت گردش و انباشت سرمایه مواجه باشد ارزش‌اضافی تولید نخواهد شد. به‌عبارتی در انتهای چرخه اول، فضا مانع گردش سرمایه است و به کاهش سود و افزایش زمان حرکت (یا به‌درازآکشدن بازدهی اقتصادی) منجر می‌شود (Feldman, 2015, 4). گریز از این مرحله نیازمند سازماندهی چرخه دوم است، یعنی جایی که سرمایه به ایجاد محیط جدید و به‌عبارتی فضای جدید دست می‌زند. برای مثال، مجتمع‌های تجاری چندمنظوره و بین‌المللی، به‌عنوان محیط‌های مصنوع برای تولید و مصرف، بخش بزرگی از سرمایه‌های ثابت در محصور همانند کالاهای لوکس، برند، جهانی و عموماً با قیمت‌های سرسام‌آور را، که حامل ارزش‌اضافی قابل توجهی هستند، به بازار عرضه می‌کنند و سود نهایی در سرمایه اولیه ادغام می‌شود و انباشت سرمایه ایجاد خواهد شد، یا زمین‌های بدون استفاده و بایر در شهر در چرخه دوم انباشت سرمایه شکل پیچیده‌ای به خود می‌گیرند و نیازمند تحلیل‌های عمیقی هستند، زیرا از یک‌سو به‌عنوان یک منبع کمیاب ساختگی شناخته می‌شوند که نه سرمایه واقعی بلکه سرمایه‌ی صوری به آن‌ها اطلاق می‌شود (بنابراین ارزش اقتصادی آن برگرفته از نیروی کار اجتماعی نیست) و از سوی دیگر، هم از جانب ساختار تولید و هم ساختار مصرف مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند و سودهای سرشاری نصیب سرمایه‌داران خواهد شد. نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این است که سرمایه‌های ثابت در محصور، بدون ایجاد محیط‌های مصنوع قابل عرضه به بازار نخواهند بود. همچنین فعالیت‌های

انباشت است، زیرا صرفاً با ایجاد ساختار، انباشت سرمایه محقق نمی‌شود. این انباشت زمانی ایجاد می‌شود که شهروندان فضای تولیدی را مصرف کنند و لازمه مصرف آن فضا ایجاد ایدئولوژی است. همچنین بسترهای قانونی و حتی نبود قوانین نیز می‌تواند در بازنمایی فضایی نقش‌آفرینی کند. برای نمونه، عدم پرداخت مالیات بر منازل خالی از سکنه و منازل لوکس و مجلل در شهر تهران، که ناشی از نبود قوانین مدون است، از عوامل اصلی ایجاد ساختارهای فیزیکی است و نبود قوانین بقای انباشت سرمایه در این بخش را تضمین کرده است. همچنین تبلیغات و ترویج مصرف‌گرایی و ایجاد ارزش‌های غیرواقعی و ساختگی نیز از دیگر ملزومات انباشت سرمایه است. موقعیت‌هایی که ساختارهای فیزیکی تولید می‌گردند و مردم نیز به مصرف‌گرایی و استفاده از آن ساختارها تشویق می‌شوند و ارزش‌های نوینی برای مردم ساخته می‌شود نمونه‌هایی از بازنمایی فضایی است.

فضای بازنمایی (اجتماعی، زیسته یا واقعیت روزمره) فضای زیسته یک فضای واقعی و فضای زندگی روزمره (و روزمرگی زندگی شهری) است که در تقابل با کنترل و سلطه فضای ادراکی و پنداشته قرار دارد. فضای بازنمایی سوار بر فضای فیزیکی خواهد شد و از ابژه‌ها استفاده نمادین و جعلی می‌کند. این فضا مملو از عقلانیت، مداخله و خشم است (ibid., 62). فضاهای بازنمایی ترکیب پیچیده و درهم‌تنیده‌ای از فاکتورهای دوگانه ذهنی و اجتماعی هستند. به همین دلیل، واقعیت زندگی روزمره، به‌واسطه استفاده مشتاقانه و خلاقانه از فضا، حامل پتانسیل به‌چالش کشاندن فضای فیزیکی و ذهنی است. در این فضا که آمیخته با فضای دریافته و فضای پنداشته است، شهروندان به مصرف‌کنندگان منفعل و ابژه‌های سرمایه تبدیل می‌شوند، زیرا هم فضای فیزیکی و هم فضای ذهنی توسط سرمایه تسخیر شده است. گرایش‌های مردم به استفاده از لوازم برند و لوکس همانند گوشی‌های موبایل، مصرف‌گرایی بی‌حدوحصر انواع کالاها و حتی استفاده از خودروی شخصی نمونه‌هایی از واقعیت زندگی روزمره است که همگی متأثر از تسخیر فضاهای مادی و غیرمادی است.

به اعتقاد لوفور، قلمروهای امر دریافته، پنداشته و زیسته (تصویر ۳) می‌توانند (برخلاف دیالکتیک هگل و مارکس) با هم هماهنگ و مرتبط باشند که در آن صورت سوژه از یک قلمرو به قلمرو دیگر هدایت می‌شود و جریان بازتولید تریالکتیک فراهم می‌شود. این همان شرایط خجسته‌ای است که از دوران رنسانس تا قرن نوزدهم در شهرهای اروپایی فراهم بود. در این دوران، بازنمایی فضا با خاستگاه‌های مذهبی بر فضاهای بازنمایی مسلط بود (Lefebvre, 1991b). سه عنصر تریالکتیک، لوفور بنابر دوره‌های تاریخی، روابط و نیروهای تولیدی جامعه، رژیم‌های انباشت و سیستم‌های مسلط اقتصادی، به‌گونه‌های متفاوتی عمل می‌کنند و نمی‌توان کارکرد تعمیم‌یافته‌ای را به تمام اجتماعات و دوره‌های تاریخی مختلف نسبت داد. اما می‌توان در فضای سرمایه‌دارانه،



تصویر ۳. مدل تریالکتیکی لوفور و درهم‌تنیدگی عمل فضایی، بازنمایی فضایی و فضای بازنمایی. مأخذ: نگارندگان با اقتباس از Lefebvre, 1991b.

- بازتولید روابط تولید مبتنی بر خلق ارزش اضافی؛
- دربین‌بودگی سوژه و ابژه در فضای سرمایه‌دارانه؛
- فضا به‌مثابه یک امر واقعی؛
- فضا به‌سان یک کالا؛

- وفاداری به ریشه‌های مارکسی به‌خصوص از جانب لوفور. استنباط‌هایی که می‌توان به‌صورت مشترک از هاروی و لوفور در باب تولید فضا (یا محیط مصنوع) بیان کرد حاوی هژمونی سرمایه و، به بیانی رادیکال‌تر، تسلط سرمایه بر فضا است. در چرخه دوم انباشت سرمایه از هاروی، فضای مصنوعی تولید خواهد شد که ابژه مصرف و تسلط سرمایه بر فضا و هر آنچه در آن است را شامل می‌شود که در نهایت چرخه دوم را بازتولید خواهد کرد، به همین ترتیب در تریالکتیک لوفور، سرمایه در تسخیر فضا، ابتدا با عمل فضایی (دریافته) آمیخته است، یعنی مداری که در آن محیط مصنوع و ساختار جدید در فضا تولید می‌شود و سپس در مرحله بازنمایی فضایی (پنداشته)، که به تولید آگاهی و ایدئولوژی اختصاص دارد، آن فضای کالبدی تولیدشده دانشی را به توده‌ها انتقال می‌دهد که برگرفته از ایدئولوژی سرمایه‌داری است و عمدتاً با آموزش مصرف‌درهم‌تنیده است و سپس در مرحله فضای بازنمایی (زیسته)، علاوه بر مصرف فضا، بازتولید روابط تولید به واقعیت بدل می‌شود و در این مرحله است که تولید ساختار و سپس تولید معنا به تولید زندگی و شیوه مصرف فضا منجر می‌شود و ساختار تولیدشده توسط سرمایه به مصرف‌نهایی می‌رسد و این چرخه تریالکتیکی، با توجه به تولید و مصرف همزمان و هم‌مکان، همچنان ادامه می‌یابد (جدول ۳).

صنعتی کلان‌مقیاس و حجیم در چرخه اول جای خود را به فعالیت‌های تولیدی، مصرفی روزانه و کالاهای صنعتی سبکی می‌دهد که مصرف‌انبوه را به‌دنبال دارد. جریان سرمایه (جدول ۲) زمانی تکمیل خواهد شد که در چرخه سوم، نخست، سرمایه وارد حوزه علم و تکنولوژی شود، (هدف‌نهایی ورود سرمایه به این بخش اتصال دانش به تولید و افزایش بازدهی اقتصادی است) و دوم، هزینه‌های اجتماعی، تحت هر شرایطی و به هر شکلی که انجام گیرد، کاهش یابد، از سرمایه‌گذاری در بخش‌های نظامی، عقیدتی و سیاسی گرفته، که عاملی برای سرکوب نیروهای کار است، تا سرمایه‌گذاری در آموزش، بهداشت و سلامت که ظرفیت نیروهای تولید را افزایش می‌دهد (Harvey, 1985).

برهم‌نشست نظریات لوفور و هاروی: تولید و بازتولید فضا در چرخه دوم انباشت سرمایه

با مقایسه آرای هاروی و لوفور می‌توان به کلیدواژه‌هایی اشاره کرد که اشتراکات آرای این دو اندیشمند را نشان می‌دهند. این کلیدواژه‌ها عبارت‌اند از:

- استیلای سرمایه بر فضا؛
- سوژگی سرمایه؛
- ابژگی مصرف/ مصرف‌کنندگان؛
- جنبش کودن‌سازی توده‌ها توسط ایدئولوژی سرمایه؛
- تولید فضا توسط سرمایه؛
- مصرف اکثریت فضا توسط توده‌ها؛
- بازتولید فضا به‌واسطه مصرف آن؛

جدول ۲. ویژگی‌های بنیادین چرخه‌های سه‌گانه انباشت سرمایه. مأخذ: نگارندگان با اقتباس از Harvey, 1985.

فرایند انباشت سرمایه	مقیاس سرمایه‌گذاری در فضا	گونه‌شناسی سرمایه‌گذاری در فضا	ساختارهای مستعد سرمایه‌گذاری	اهداف بنیادین سرمایه‌داران
چرخه اول	فضاهای مستعد شهر	فضای صنعتی	کارخانه‌های عظیم و کارگاه‌های تولیدی و ...	تولید ارزش اضافی
چرخه دوم	همه فضاهای شهر (تولید محیط مصنوع)	فضای تولیدی و مصرفی	مجتمع‌های تجاری، محلات اعیان‌نشین و شریان‌های ارتباطی و ...	تسهیل گردش سرمایه و در نهایت انباشت سرمایه مازاد
چرخه سوم	زیرساخت‌های اجتماعی (علم و تکنولوژی)	فضای خلاقانه و فناوریانه (البته کنترل‌شده)	آموزش و پرورش، بهداشت و سلامت، نهادهای نظامی و امنیتی و ...	افزایش بازدهی اقتصادی و سرکوب توده‌ها

مسئله‌شناسی فضای سرمایه‌دارانه در چرخه دوم انباشت سرمایه: نقدی بر زندگی روزمره در فضای زیسته

در چرخه دوم، سرمایه با طیف وسیعی از فرصت‌های سرمایه‌گذاری مواجه خواهد شد (Harvey, 1985) که از یک سو به بازتولید سرمایه و از سوی دیگر به زندگی اجتماعی شهروندان آغشته است. تبلور این سرمایه‌ها نیز در فضا نمایان می‌شود، این که ظرفیت فضا در پذیرش این سرمایه‌ها تا چه مقدار در خدمت شهروندان و به نفع آنان است نکته‌ای بسیار مهم به‌نظر می‌رسد. در این باره هاروی معتقد است که «انتقال سرمایه به چرخه دوم و سرمایه‌گذاری‌های بیش از اندازه در این بخش فقط در ارتباط با نیازهای سرمایه صورت می‌گیرد و ارتباطی با نیازهای واقعی و ارضاننده مردم ندارد» (ibid.).

اگر گزاره فوق از هاروی موشکافانه تحلیل شود، می‌توان گفت که جریان سرمایه نیازهای مردم را برطرف می‌کند، اما نه نیازهای بنیادین و واقعی، بلکه نیازهای ساختگی و صورتی؛ آن نیازهایی که برای هیچ فردی در اولویت نیست و عمدتاً با مصرف انبوه، القایی و غیرمولد گره خورده است. در چرخه دوم از یک سو محیط تولیدی شکل می‌گیرد و به موازات آن محیط مصرفی مجدانه فعال است. هرچه مصرف روند فزونی‌تری یابد، بازتولید روابط تولید و همتراز با آن، انباشت سرمایه قریب‌الوقوع‌تر است. هاروی علاوه بر موارد فوق بیان می‌دارد که گردش بی‌پروای سرمایه در چرخه دوم و در فضاهای شهری عاملی برای جدایی‌گزینی سکونتی، انواع رانت، گرایش به انسجام ساختار سرمایه‌داری، توسعه نابرابر

فضاهای شهری و طبقاتی شدن اجتماع است (ibid.). سرمایه تنها از طریق ایجاد چنین ناهنجاری‌هایی و خلق چنین فضاهایی به بازتولید سرمایه و انباشت آن دست می‌زند. این که در این چرخه سرمایه خواهد توانست به ارتقای ارزش اضافی و نهایتاً بازتولید روابط تولید و حتی بازتولید اجتماع دست یابد بدیهی به‌نظر می‌رسد، اما این که چگونه حتی جزئیات زندگی شهروندان را تحت تأثیر قرار می‌دهد نیاز به یک تحلیل تاریخی دارد. جهت تحلیل تاریخی این موضوع می‌توان از اندیشه «زندگی روزمره» از لوفور (هرچند هیچ‌گاه لوفور به این مورد اشاره نکرده است) کمک گرفت. زندگی روزمره دقیقاً در فضای زیسته رخ می‌دهد. فضای زیسته لوفور مترادف با چرخه دوم انباشت سرمایه هاروی و به‌طور اخص محیط مصنوع در مصرف و سرمایه‌های محصور در آن است که بحث جالبی در آن شکل خواهد گرفت.

لوفور در سه‌گانه نقدی بر زندگی روزمره کارکرد اقتصاد سرمایه‌داری را نقد کرده است و حتی پا را از سرمایه‌داری فراتر گذاشته است، به‌گونه‌ای که در جلد نخست این کتاب، که در سال ۱۹۴۷ به زبان فرانسوی به چاپ رسید و سال‌ها بعد به انگلیسی برگردانده شد، بی‌پروا به ساختار شکنی در بنیان‌های علم می‌پردازد و به نارسایی‌های تاریخی در آن‌ها حمله می‌کند، تا جایی که رئالیسم را متحجر، هنر و فلسفه معاصر را خوار و خفیف، رمانتیسیسم را موزه خرده‌بورژواها، سورئالیسم را سخیف، و شارل بودلر نویسنده پرآوازه فرانسوی را دل‌کمی همانند چاپلین می‌نامد. او در ادامه انتقادات خود بیان می‌دارد: «عصر ما عصر انتقاد است و انتقاد از هر چیزی باید پذیرفتنی باشد» (Lefebvre, 1991a, 138).

جدول ۳. ویژگی‌های بنیادین تولید و بازتولید فضا در چرخه دوم هاروی و تریالکتیک لوفور. مأخذ: نگارندگان با اقتباس از Lefebvre, 1991b; Harvey, 1985.

مدار نخست	مدار دوم	مدار سوم	مدار چهارم
تولید محیط مصنوع و سرمایه‌های ثابت در درون آن	تولید ساختار فضا	تولید دانش و آگاهی	تولید ساختار فضا
مصرف فضا	مصرف فضا	مصرف فضا	مصرف فضا
بازتولید چرخه دوم	بازتولید چرخه دوم	بازتولید چرخه دوم	بازتولید چرخه دوم
ادامه بازتولید و به‌موازات آن انتقال به چرخه سوم	ادامه بازتولید و به‌موازات آن انتقال به چرخه سوم	ادامه بازتولید و به‌موازات آن انتقال به چرخه سوم	ادامه بازتولید و به‌موازات آن انتقال به چرخه سوم

شناخته می‌شود. لوفور در جلد دوم کتاب در تلاش است تا با رویکرد جامعه‌شناختی به این پرسش‌ها پاسخ دهد که در جامعه سرمایه‌داری، که فضاهای جدید تولید شده است، مردم چگونه زندگی می‌کنند یا به چه میزان بد زندگی می‌کنند و یا حتی چگونه آنان زندگی نمی‌کنند (Lefebvre, 2002, 18). او به‌گونه‌ای بسیار رادیکال، نیازها، مصارف و تفکرات جهان سرمایه‌داری را به باد انتقاد می‌گیرد و هرآنچه بیگانگی و روزمرگی را خلق کرده است به جهان مدرن نسبت می‌دهد. این کتاب در سطح کلیات و انتقادهای تند و تیز باقی می‌ماند و آرای مفصل‌تر آن در کتاب سوم ادامه می‌یابد که در ۱۹۸۱ به‌چاپ رسید و با جزئیاتی از زندگی روزمره همراه است و نگاه نگران‌کننده‌ای به آینده دارد. لوفور آشکارا بیان می‌کند که: «جامعه مدرن غرق در تضادهایی است که حتی مردم نمی‌دانند چه اتفاقی برای آنان افتاده است ... جامعه مدرن مستعد مرگ است. مردم نمی‌میرند، بلکه ناپدید می‌شوند، بنابراین این جامعه مستعد یک آینده حزن‌انگیز است ... کافی است که در این زمینه یک‌بار دیگر نقش بازوهای اقتصاد را به‌خاطر بیابوریم» (Lefebvre, 2008, 166).

او در نقد دستاوردهای جهان معاصر و تأثیر آن بر زندگی روزمره، بسیار بدبینانه و ظنین‌آمیز به کامپیوتر و حتی تأثیر آن بر طبقه کارگر اشاره دارد. به‌راستی چه کسی قادر است به‌جای استفاده از کامپیوترها برای برآورد هزینه و پول، انرژی و زمان اجتماعی را اندازه‌گیری کند به‌طوری که ارزش مبادله‌ای صرفاً بر مبنای پول، بازار و سرمایه محاسبه نشود. قدرت‌های اقتصادی جهان معاصر قصد دارند تا از این فناوری‌ها نه در راستای آسایش مردم، بلکه افزایش سلطه خود بر زندگی روزمره استفاده کنند. در جهان معاصر، طبقه کارگر خود را در میان تکنولوژی‌های مدرن و تخریب‌کننده‌ای می‌یابد که به‌ندرت آن را می‌فهمد و تنها چیزی که به آن‌ها تلقین می‌شود بهبود وضعیت کار است. هم‌اکنون تکنولوژی‌ها امکان پایان دادن به کار را فراهم کرده‌اند و زندگی روزمره تنها در جان‌کندن خلاصه شده است (ibid., 91-92). نقد لوفور بر زندگی روزمره در عصر مدرنیته تا پست‌مدرنیته ابتدا شامل نقد اقتصاد سیاسی و سپس فرایندهایی است که به بازتولید اجتماع و به‌طور خاص طبقه کارگر و حتی طبقه متوسط منتهی می‌شود. در این عصر اقتصادهای سرمایه‌داری مردم را به مصرف‌کننده‌های نابینا و ناشنوایی تبدیل می‌کند که از پیامدهای آن، علاوه بر بازتولید اجتماع، می‌توان به روزمرگی فردی و ارزشمندسازی سرمایه‌داری اشاره کرد. حال چند پرسش اساسی و البته تکراری به ذهن متبادر می‌شود و آن این‌که این زندگی کسالت‌بار، بدون معنا، فاقد اندیشه و بدون قدرت اجتماعی چه ارتباطی با چرخه انباشت سرمایه‌های هاروی و تریالکتیک لوفوری دارد و در کجای این مدل‌ها جای می‌گیرد؟ و اساساً روزمرگی معاصر در شهرها بازتاب چه ساختاری است؟ در تریالکتیک لوفور، که عنصر اول آن عمل فضایی است، سرمایه‌داری به تولید ساختار و محیط فیزیکی

لبه تیز انتقادات لوفور در جلد نخست کتابش متوجه زندگی روزمره می‌شود و اعتقاد دارد کسی که زندگی روزمره را بدون توجه به فرایندهای تاریخی تحلیل کند سقوطش حتمی است (ibid., 136). او با رویکرد مارکسیستی و با انتقاد از پول، نیازها، کار و آزادی (ibid., 138-173) اعتقاد دارد که تولیدکنندگان باید تشریک مساعی کنند و به شیوه عقلانی تحت کنترل جمعی درآیند، ضمن این‌که سیستم مالکیت خصوصی، که ابعاد مادی و معنوی زندگی انسان را به‌سیطره خود درآورده است، لازم است تغییر یابد (ibid., 175).

لوفور در تلاش است تا با طرح ادعاهایی نسبت به سیستم سرمایه‌داری و شیوه تولید آن، که متکی بر خلق نیازهای غیرواقعی است، زندگی روزمره را با طرح پیشنهادهایی از چیرگی سرمایه‌های بخشید که در جلد دوم کتاب، که در سال ۱۹۶۱ به‌چاپ رسید، حملات شدیدتری را به مداخله‌گران در تغییر زندگی روزمره آغاز می‌کند. او در تشریح خردمندی سرمایه‌داران تولیدکننده و نابخردی مردم عنوان می‌کند که چرا ماشین به‌عنوان بخش پراهمیت زندگی ما، فرهنگ ما و تمدن ما، امروزه نقش آفرینی می‌کند؟ او پاسخ می‌دهد که این اهمیت نتیجه یک گزینه اجتماعی است بدون این‌که دانش و آگاهی کافی یا دلایل کافی برای این گزینه داشته باشیم یا حداقل به عواقب آن فکر کنیم (Lefebvre, 2002, 212). این سیستم فکری به جایی می‌رسد که بیگانگی آغاز می‌شود و همه نظام‌های اقتصادی و اجتماعی شهر، نشانه‌ها و سمبل‌های غلبه سرمایه‌داری را نمایان می‌کند تا جایی که در شهری همانند نیویورک چند کار اساسی باید انجام گیرد از جمله جامعه‌شناسی زباله‌دان‌ها، تحلیل رابطه میان مردم و ماشین‌هایشان و نگاهی از گوشه چشم انداختن به ژورنال‌های زنانه. لوفور در این کتاب میان زندگی روزمره و روزمرگی تمایز قائل است. زندگی روزمره با حائل آوردن کار، عشق، امید، یأس، سرگرمی، فعالیت، برنامه، دانش و غیره در سطح کلیت باقی می‌ماند (که همانند ظرف حامل محتویات خوب و بد است) در حالی که روزمرگی امری یکنواخت‌شدنی، تکراری، کسالت‌بار و همراه با احساس طردشدگی در نظام سرمایه‌داری است (ibid., 356-357). در تشریح این مفاهیم پیچیده، شیدلز بیان می‌کند: «واژه زندگی روزمره در آثار لوفور فعالیت روزمره [با همه جوانبش] و حتی فاقد معناست و نه صرفاً زندگی روزانه. در فرانسه میان معنای امور روزانه و فعالیت‌های معمولی تفاوت وجود دارد. در واقع زندگی روزمره در معنی امور روزانه‌ای است که به‌صورت فعالیت‌های کم‌وبیش معمولی [همراه با یأس و امید] ادامه دارد. در حالی که روزمرگی همواره به معنی عادی، متداول و تکراری [بدون امید] است» (Shields, 1999, 69).

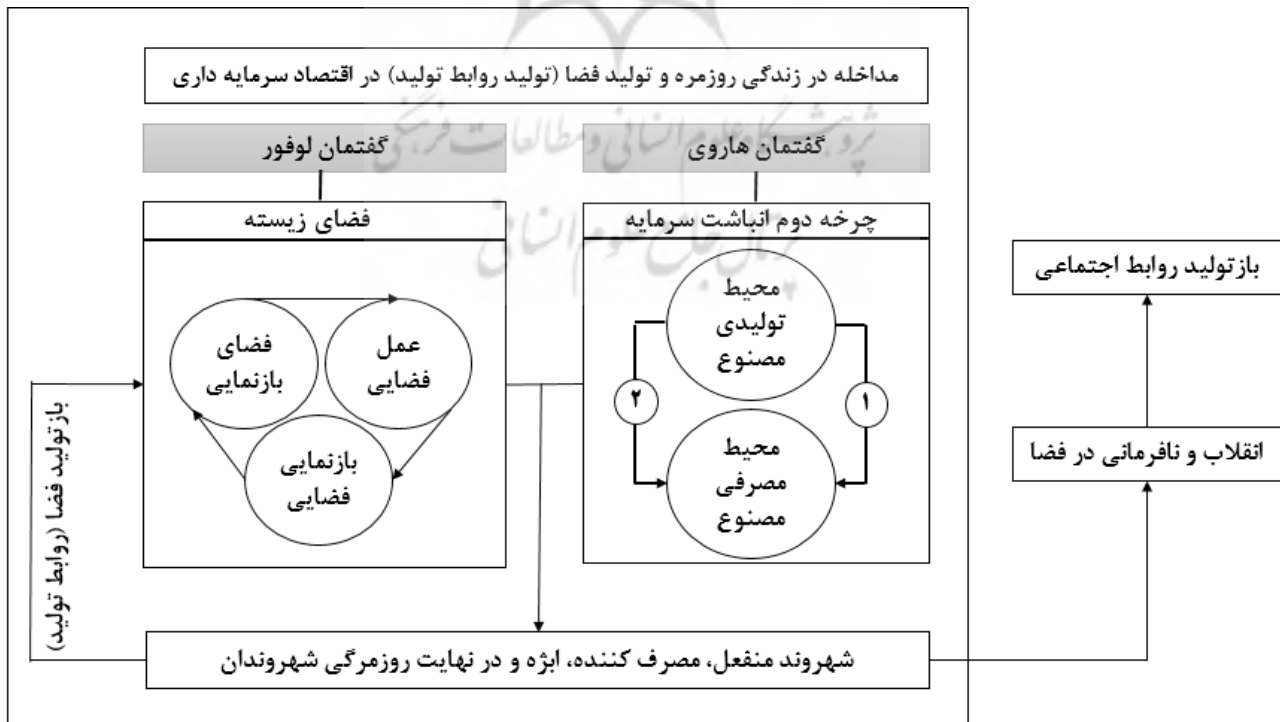
از تعریف لوفور و شیدلز می‌توان استنباط کرد که زندگی روزمره در عین واقعی بودن می‌تواند فلسفی باشد، زیرا با امید و اندیشه توأم است، در حالی که روزمرگی به‌عنوان واقعیت کسالت‌بار زندگی

می‌توان انتظار داشت که چرخهٔ تریالکتیکی از محور خارج شود، از این رو لوفور با اعتقاد به ریشه‌های مارکسیسم سنتی، انقلاب در فضای زیسته را تنها راه‌گرایز از ساختار سرمایه‌دارانه می‌داند. در مجموع یافته‌های پژوهش را می‌توان این‌گونه جمع‌بندی کرد که در چرخهٔ دوم انباشت سرمایه، علاوه بر یک محیط تولیدی، محیط مصرفی نیز شکل می‌گیرد که مستقیماً بر زندگی روزمرهٔ شهروندان تأثیرگذار است و به‌گفتهٔ دیوید هاروی نوعی کیفیت زندگی مصنوعی و یکنواخت را پدید می‌آورد. به همین ترتیب در تریالکتیک لوفور نیز عمل فضایی به همراه بازنمایی فضایی به فضای بازنمایی یا فضای زیسته ختم می‌شود که به ادعای لوفور فضای زندگی واقعی شهروندان است که اغلب شکل منفعلانه‌ای به خود می‌گیرد و نوعی ابژگی در میان شهروندان پدید می‌آید. این ابژگی نتیجهٔ تولید ساختار و دانشی است که در فضای زیسته به روزمرگی شهروندان منتهی می‌شود و هنگامی که شهروندان از این ساختار و دانش بهره‌گیرند و به‌عبارتی آن را مصرف کنند، بازتولید روابط تولید مطابق **تصویر ۴** شکل خواهد گرفت و ابژه‌بودن و به‌تبع آن منفعل‌شدن شهروندان را می‌توان نظاره‌گر بود. چرخهٔ دوم انباشت سرمایه در دستگاه فکری هاروی نیز با تولید ساختار به روزمرگی فضای زیسته شهروندان دامن می‌زند و در نقطه‌ای که چرخهٔ دوم به بحران انباشت می‌رسد، برای خروج از بحران، چرخهٔ سوم انباشت با تکیه بر تولید ایدئولوژی، دانش و آگاهی‌های نوین تولید می‌شود که در فضای زیسته به همان اندیشه‌های لوفوری منتج می‌شود و تا زمانی که محیط مصنوع در تولید،

دست‌می‌زند (Lefebvre, 1991b). این مرحله مصادف با چرخهٔ دوم انباشت سرمایهٔ هاروی است، یعنی جایی که سرمایه در جهت افزایش ارزش اضافی و در نهایت تداوم انباشت سرمایه به تولید سرمایهٔ ثابت، به‌منزلهٔ چارچوب فیزیکی و سرمایهٔ محصور، اقدام می‌کند (Harvey, 1985). در هر دوی این مراحل، محیط مصنوع و ساختار فیزیکی، برخاسته از اندیشهٔ سرمایه‌داری تولید می‌شود. این ساختار نوعی رفتار شخصی و زندگی اجتماعی را می‌طلبد که با تصرف و سلطه بر فضا به آن دست می‌یابد.

بحث و نتیجه‌گیری

امروزه آشکار است که سرمایه در خلأ گردش نمی‌یابد، بلکه فضا به‌عنوان بستر سرمایه حامل همهٔ تضادها و بحران‌هاست و نقش بنیادینی در ماندگاری سرمایه‌داری ایفا می‌کند. بدین صورت که سرمایه و ایدئولوژی‌های مرتبط با آن، علاوه بر تولید فضا، به‌واسطهٔ توده‌ها، آن را نیز به‌مصرف می‌رساند. در چرخهٔ دوم ابتدا سرمایه فضاهای مستعد را برای خلق محیط مصنوع در تولید و مصرف گزینش می‌کند، سپس این محیط تولیدشده (عمل فضایی)، که خود متأثر از ایدئولوژی سرمایه‌داری است، به خلق ایدئولوژی می‌پردازد (بازنمایی فضایی) و رفتار متناسب با آن را از ساکنان فضا می‌طلبد که در فضای زیسته، شهروندان نیز به‌سان ابژه مصرف به بازتولید ساختار کمک می‌کنند (فضای بازنمایی). ضرورت استمرار مصرف (نه فقط کالا، حتی ایدئولوژی) در فضای زیسته برای سرمایه واضح و مبرهن است و زمانی که فضای تولیدی به‌مصرف نرسد،



تصویر ۴. تولید و بازتولید فضا در اقتصاد سرمایه‌داری و راه‌گرایز از آن در دستگاه فکری لوفور و هاروی. مأخذ: نگارندگان با اقتباس از Lefebvre, 1991b; Harvey, 1985.

- Chomsky, N. (1992). *Manufacturing Consent: Noam Chomsky and the Media*. New York: Panthenon Books.
- Chomsky, N. (1997). *Media Control: The Spectacular Achievements of Propaganda*. New York: Seven Stories Press.
- Das, R. J. (2009). *International Encyclopedia of Human Geography*. s.v. "Capital and Space". doi:10.1016/b978-008044910-4.00137-1
- Engels, F. (1987) *The Condition of the Working Class in England*. New York: Penguin Books.
- Feldman, M. (2015). *The urban process under distinct accumulation regimes: a research strategy*, Paper presented at Research & Regulation Conference, University of Paris.
- Freeman, C. & Louca, F. (1998). *As Time Goes by: From the Industrial Revolutions to the Information Revolution*. Oxford: Oxford University Press.
- Friedman, M. (1962). *Capitalism and Freedom*. Chicago: University of Chicago Press.
- Goonewardena, K. (2008). *Space, Difference, Everyday Life, Reading Henri Lefebvre*. London: Routledge.
- Harvey, D. (1985). *The Urbanization of Capital, Studies in the History and Theory of Capitalist Urbanization*. New York: John Hopkins University.
- Harvey, D. (2004). *Space as a keyword*. Paper presented to Marx and Philosophy Conference, Institute of Education, London, Retrived from <http://www.frontdeskapparatus.com/files/harvey2004.pdf>
- Harvey, D. (2010). *The Enigma of Capital and the Crises of Capitalism*. Oxford: Oxford University Press.
- Harvey, D. (2012). *Rebel Cities, From the Right to the City to the Urban Revolution*. London: Verso Books.
- Harvey, D. (2014). *Seventeen Contradictions and the End of Capitalism*. Oxford: Oxford University Press.
- Hayek, F. (1944). *Road to Serfdom*. Chicago: University of Chicago Press.
- Hayek, F. (1948). *Individualism and Economic Order*. Chicago: University of Chicago Press.
- Hesketh, Ch. (2008). *Spaces of capital/spaces of resistance, Mexico and the global political economy*. Doctoral dissertation, University of Nottingham.
- Hope, W. (2006). Global capitalism and the critique of real time. *Time & Society*, 15(2-3), 17-25.
- Jessop, B. (2000). The state and the contradictions of the knowledge driven economy. In J. R. Bryson, P. W. Daniels, N. D. Henry, & J. Pollard (Eds.), *Knowledge, Space, Economy*. London: Routledge.
- Khan, D., & Karak, A. (2019). Urban development by dispossession: planetary urbanization and primitive accumulation. *Studies in Political Economy*, 99(3), 307-330.

توسط شهروندان مصرف شود، روابط تولید نیز بازتولید می‌شود و در نتیجه روزمرگی و انفعال شهروندان را در پی خواهد داشت. لوفور بروز یک انقلاب و نافرمانی از اندیشه سرمایه‌داری در فضای زیسته را راهکاری برای ممانعت از بازتولید روابط تولید می‌داند.^۲ می‌توان این راهکار را به چرخه دوم هاروی و در محیط مصرفی تعمیم داد تا با جلوگیری از مصرف انبوه از تجدید ساختار سرمایه‌داری ممانعت به عمل آید. در نتایج تحقیقات گذشته نیز نوعی هم‌سویی در این ارتباط دیده می‌شود که به صورت عینی و عملی با مقاومت گروه‌های مردمی در مقابل جریان سرمایه همراه است (Balaban, 2010; Apostol, 2007). همچنین در همه پژوهش‌های اشاره شده در جدول ۱ اساسی‌ترین نقد بر نیروهای قدرت و سلطه‌گر اقتصادی است که، خارج از فضای زیسته، بر زندگی روزمره شهروندان تأثیر می‌گذارند و افزایش نارضایتی‌های اجتماعی و فرایندهای ضد توسعه محصول تسخیر فضا توسط سرمایه است و همان‌گونه که لوفور اشاره می‌کند، این چنین جوامعی مستعد مرگ هستند. در نهایت، نقدی بر چرخه دوم با این گزاره به‌تمام می‌رسد که فضای زیسته و به تعبیر ساده‌تر، فضای زندگی واقعی شهروندان در چرخه دوم به شکل منفعلانه و ابژه‌گونه‌ای تولید می‌شود که با کارکرد سرمایه‌داری هماهنگ است و اولین و مهم‌ترین محل تأثیر آن، علاوه بر فضای شهر، فضای زندگی است که زندگی روزمرگی از پیامدهای حزن‌انگیز آن است.

پی‌نوشت‌ها

۱. سه واژه‌ای که لوفور از آن‌ها بهره گرفت در ترجمه انگلیسی به ترتیب عبارت‌اند از «spatial practice»، «representations of space» و «spaces of representation».
۲. عنصر اول به این معنا نیست که تریالکتیک به‌طور حتم از این مرحله آغاز می‌شود. تریالکتیک لوفور حتی می‌تواند از عنصر سوم نیز آغاز شود. به نظر می‌رسد در جامعه سرمایه‌داری عمل فضایی آغازگر خواهد بود، ولی این قاعده مستثنی از رد شدن نیست.
۳. به‌زعم لوفور، گذار از فضای زیسته در چارچوب سرمایه‌داری با دگرگونی (transformation) و نه اصلاحات تدریجی (reforms) رخ می‌دهد.

فهرست منابع

- Aglietta, M. (1998). *Capitalism at the Turn of the Century, Regulation Theory and the Challenge of Social Change*. London: Verso Books.
- Apostol, I. (2007). *The production of public spaces: design dialectics and pedagogy*. Doctoral dissertation, University of Southern California.
- Balaban, O. (2010). *Capital accumulation, the state and the production of built environment, the case of Turkey*. Doctoral dissertation at Graduate School of Natural and Applied Sciences of Middle East Technical University.
- Butler, Ch. (2003). *Law and the social production of space*. Doctoral dissertation at Griffith University, Brisbane, Australia.
- Castells, M. (1997). *The Rise of the Network Society*. Cambridge: Blackwell.

- Lefebvre, H. (1973). *The Survival of Capitalism, Reproduction of the Relations of Production* (F. Bryant, Trans.). New York: St. Martin's Press.
- Lefebvre, H. (1991a). *Critique of Everyday Life* (vol. 1, J. Moore, Trans.). New York: Verso Books.
- Lefebvre, H. (1991b). *The Production of Space* (D. Nicholson-Smith, Trans.). Oxford: Blackwell.
- Lefebvre, H. (2002). *Critique of Everyday Life, Foundations for a Sociology of the Everyday* (vol. 2, J. Moore, Trans.). New York: Verso Books.
- Lefebvre, H. (2008). *Critique of Everyday Life, From Modernity to Modernism, Towards a Metaphilosophy of Daily Life* (vol. 3 G. Elliott, Trans.). London and New York City: Verso Books.
- Lewis, J. (2013). *Beyond Consumer Capitalism, Media and the Limits to Imagination*. London: John Wiley.
- Lok Tse, Ch. (2014). *Capitalism, ecological crisis and the end of history*. Doctoral dissertation at Hong Kong Baptist University, Hong Kong.
- Marx, K. (1844). Economic and Philosophic Manuscripts. Retrieved from http://research.uvu.edu/Albrecht-Crane/2600/links_files/Marx.pdf
- Marx, K. (1867). *Capital* (vol. 1). London: Penguin.
- Marx, K. (1885). *Capital* (vol. 2). London: Penguin.
- Marx, K. (1981). *Capital* (vol. 1). New York: Vintage.
- Marx, K. (1988). *Economic and Philosophic Manuscripts of 1844* (M. Milligan, Trans.). New York: Prometheus Books.
- Marx, K. (1993). *Grundrisse*. New York: Penguin Books
- Marx, K. & Engels, F. (2007). Wage and Labor Capital. Retrieved from <http://www.marxists.org/archive/marx/works/1847/wage-labour/index.htm>
- Moreno, L. (2014). The urban process under financialised capitalism. *City*, 18(3), 244–268.
- Mueller, G. E. (1958). The Hegel legend of thesis-antithesis-synthesis, *History of Ideas*, 19(3), 411-414.
- Piketty, Th. (2014). *Capital in the Twenty-First Century*. Harvard: The Belknap Press of Harvard University Press.
- Pillai N., V. (2013). *You Cannot Swim Twice in the Same River: The Genesis of Dialectical Materialism*. Munich: University Library of Munich.
- Reich, R. (1991). *The Work of Nations: Preparing Ourselves for 21st Century Capitalism*. New York: Vintage.
- Shields, R. (1999). *Lefebvre, Love and Struggle: Spatial Dialectics*. New York: Routledge
- Smith A. (1973). *The Wealth of Nations*. New York: The Modern Library.
- Stiglitz, J. (2016). Inequality and economic growth. In M. Jacobs and M. Mazzucato (Ed.), *Rethinking Capitalism: Economics and Policy for Sustainable and Inclusive Growth* (pp. 134–155). Oxford: John Wiley & Sons.
- Thacker, A. (2003). *Moving through Modernity, Space and Geography in Modernism*. Manchester: Manchester University Press.
- Vernon, M & Briggs, J. (1994). American-Style capitalism and income disparity: the challenge of social anarchy, *Journal of Economic Issues*, 32(2), 473–480.
- Williams, C. C., & Round, J. (2010). The shallow and uneven diffusion of capitalism into everyday life in Post-Soviet Moscow. *Contemporary Central and Eastern Europe*, 18(1), 53–69.
- Zieleniec, A. (2007), *Space and Social Theory*. Thousand Oaks: SAGE Publications Ltd.

COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to the Bagh-e Nazar Journal. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



نحوه ارجاع به این مقاله:

آقایی، پرویز؛ توکلی‌نیا، جمیله؛ کلانتری، محسن و فنی، زهره (۱۳۹۸). تولید و بازتولید فضا در چرخه دوم انباشت سرمایه: نقدی بر زندگی روزمره در فضای زیسته، *باغ نظر*، ۱۶(۸۰)، ۲۹-۴۰.

DOI: 10.22034/bagh.2019.151034.3799

URL: http://www.bagh-sj.com/article_99237.html

